

هیچ اندیشمندی در اخلاص و راستی به پای نیچه
نمی‌رسد، زیرا او به جایگاهی از دانایی و شناخت
رسید که هیچکس از پیشینیانش به آن مقام
نرسیده بود. او در جستجوی حقیقت به ژرفناها راه
می‌برد و به مشکلات و مصاعبی که متعرض
مسیر او می‌شد، اهمیتی نمی‌داد، چرا که او هرگز
عمق جانش از برخورد با ناگواریها یا منجر شدنش
به نیستی نمی‌هراسید.

«امیل فاکیه عضو مجمع علمی فرانسه»

دیباچه

با عنایت به تألیفات بسیاری که نوابغ عالم درباره
نیچه نوشته‌اند، معلوم می‌شود که برخی از آنان او
را شخصیتی سرگشته و حیران می‌دانند و برخی
دیگر باور دارند که آن سوی هر جمله از سخنان او
معانی‌ای ژرف نهفته است که جز خردهای نافذ و
اذهان‌تیزین به عمق آن راه نمی‌برند، اما همگی
در یک موضوع همداستانند که او اندیشمندی

توانمند است که در پی همه چیز حتی مبادی‌ای
که خود به آن قایل است، حقیقت را می‌جوید.
اتفاقِ نظر همه این اندیشمندان موافق نظری است
که نیچه درباره خود داشته است. او می‌گوید:
«برای جویای حقیقت نیتِ راستین کافی نیست،
بلکه همواره باید اخلاص و نیتِ خود را بیاید و به
آن از دیده شک بنگرد. زیرا دل داده حقیقت،
حقیقت را به خاطر هماهنگیِ آن با امیالِ خویش
نمی‌خواهد، بلکه حقیقت را تنها به خاطر حقیقت
بودن دوست می‌دارد، حتی اگر مخالف باور و
عقیده‌اش باشد.»

«پس هرگاه اندیشه‌ای متعارض با مبادی‌اش به
ذهن او خطور کند، باید آنجا بازایستد و هرگز در
پذیرش آن دو دل نباشد.
«مبادا حایلی باشد میانِ اندیشه خود و آنچه که با
آن در تعارض است و هر اندیشه‌وری که به این
توصیه عمل نکند به نخستین مرتبت فرزانگی
نایل نخواهد آمد.»

«تو باید هر روز یک بار با خویشتنِ خویش به
جنگ برخیزی و در این کار نباید برای شکست و
پیروزی اهمیتی قایل شوی چرا که آن به حقیقت
مربوط می‌شود نه به تو».

* * *

نیچه به این مبدأ باور داشت و به آن عمل هم
کرد. و به رغم خودستایی و غروری که در
آموزه‌های او وجود دارد، همواره به جستجوی خود
ادامه می‌داد و اندیشه‌ای جز کشف حقایقِ دیرباب
نداشت، چنانکه روزی اندیشه‌ای را می‌پذیرفت و
دیگر روز همان را انکار می‌کرد تا آنجا که گویی با
انکار خیر و شر ناگزیر می‌بایست همه عقاید ثابت
را منکر می‌شد. و اگر کسی بخواهد برای کسب
عقیده‌ای از این فیلسوف پیروی کند، نباید در این
اندیشه باشد که در مراحل از تحقیق خود به
اموری قطعی و تردیدناپذیر برسد. چرا که خود
نیچه نیز در رسیدن و کشف حقیقت دچار
سرگشتگی و حیرت بود.

اگر بگویند: «تنها، کسی می‌تواند به حقیقت خویشتنِ خویش برسد که خیر و شرّ خویش را بشناسد، زیرا حتی کورموشان و گورزادان نیز عقیده دارند که خیر برای همه خیر است و شرّ برای همه شرّ».

کسی که چنین باوری داشته باشد، از او انتظار نمی‌رود که آیینی ایجاد کند که بتواند جایگزین شرایطی شود که علیه آنها سر به شورش برداشته است.

نیچه اندیشمند توانایی است که در حیطة قدرت و اطمینان به نفس و رهایی زندگی از مسکنت و خواری، افق‌های وسیع پیش روی آدمی می‌گشاید و امیدوار است انسانی بسازد که با تلاش و چیره شدن بر خصلتها، عادات، هنجارها و باورهای موروثی که موهنِ عزمِ استوار است، بر انسانیت خویش فایق آید. و هنگامی که کوشش می‌کند جامعه‌ای از انسانهای والاتر و برتر ایجاد کند، موضع سرگشتی و حیرت و دودلی را اتخاذ می‌کند

و حتی ناچار می‌شود پیشنیازهای استوار برخوار داشتِ مهربانی و مهرورزان را نقض کند تا آنکه به این نظرگاه می‌رسد:

«دانشوری که بر انسانیت فایق می‌آید. پس از این گرایش به مقامی بازمی‌گردد که در آن کوچکترها و فرورمرتبه‌ها را مشمول مهر و عشق خویش قرار می‌دهد».

بدینسان ملاحظه می‌شود همان زرتشتی که مردم را دعوت می‌کند تا همه الواح توصیه‌های دیرین را درهم شکنند و همه شرایع و هنجارها را انکار کنند، همو آیینی نوین را آن سوی خیر و شر بنیان می‌نهد که در آن دوباره در میان الواح در هم شکسته به دنبال واژگانی دیرین می‌گردد تا آن را در دستور کار انسانیت برترِ خویش قرار دهد. نیچه‌ای که در تفحص اسرار و آرزوهای انسان تا دور دستها راه می‌برد، در مقام حلّ معضلات و مشکلات اجتماعی به تنگنا قرار می‌گیرد. زیرا اگر فرد خلوت‌گزین بتواند برای خویش منهجی ترسیم